

جایگاه وقف در ساختارشناسی فرهنگی و اجتماعی شهر قزوین

فرشته محمدی^۱

چکیده:

با وجود تأکید بسیاری که بر حبس مال و تسبیل منافع آن شده و در عمل نیز واقفان فعالیت‌های عام‌المنفعه بسیاری را در این راه صرف کرده‌اند، اطلاعات و منابع در خصوص موقوفات و سوابق واقفان که به‌طور مبسوط در یکجا جمع‌آوری شده باشد، وجود ندارد. روش تدوین این مقاله بر اساس روش اسنادی و کتابخانه‌ای است که با محور قرار دادن اسناد کتبی‌ها و وقفنامه‌های بر جای مانده از ابتدای اسلام تا پایان دوره قاجار در شهر قزوین، در حد امکان درصد برآمده تا نقش موقوفات و شناسایی واقفان قزوین آن اعصار را تبیین نماید. در این نوشتار که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم موقوفات و واقفان آنها مورد بررسی قرار گرفته، نشان داده شده موقوفات شهر قزوین در این بازه چه هدف و کارکردهایی داشته، از سوی دیگر به انگیزه واقفان و محدوده وقفی آنان پرداخته شده است تا سوابق وقفی این شهر از نقل قول‌ها با اسناد موثق و مشهود جایگزین شود و دقت آثار وقفی و توجه بیشتر به آثاری که متأسفانه امروزه مورد بی‌توجهی قرار گرفته‌اند را به همراه آورد. چرا که سازه‌ها و نهادهای وقفی یکی از مبناهای مناسب برای شناخت جوامع گذشته ایران‌اند. از آنجا که شهر قزوین نیز مانند سایر نقاط ایران بستر موقوفات قرار گرفته است، بنابراین با جمع‌آوری اسناد وقفی موجود و تحلیل کاربردی و هدف واقفان در بناهای متعدد، برای نگارنده ضرورت این پژوهش علمی ایجاب شد.

کلیدواژه‌ها:

وقف، موقوفات، واقفان، قزوین، اسلام، قاجار.

مقدمه

سنت وقف، از دیرباز بر اساس تعالیم اسلامی بدون هیچ اجباری و بنا به خواست افراد برای خدمت به مردم و خشنودی پروردگار انجام می‌گرفته است. با گسترش فرهنگ اسلام و تأکیدات و سفارش‌هایی که بزرگان دین به این مهم داشته‌اند، فرهنگ وقف نیز گسترش یافت و مورد توجه بسیاری از افراد مرفّه، درباریان و خاندان‌های سلطنتی و دیگر طبقات جامعه قرار گرفت و به سنت خدایسندانه وقف اقبال شد.

به پیروی از الگوی سایر شهرها، که هنوز هم تعداد بسیاری از مدرسه‌ها، مساجد، کاروانسراها، سراها و قیصریه‌ها، قنات‌ها و... را در خود حفظ کرده‌اند، شهر قزوین نیز جایگاهی پر ارج دارد که تعدادی از این بناها تابع قوانین و مقررات موقوفه‌ها هستند. لذا مطالعه‌ای در این خصوص رسیدگی بیشتر به این بناها را یادآور خواهد شد.

به تصریح بسیاری از مورخان در

آن روزگار قزوین در میان شهرهای عراق عجم اهمیت و اعتبار ویژه‌ای داشته است. چنان که هر حاکم و فرمانروایی، آثاری از خود به یادگار می‌گذاشته و تاریخ وقف در این شهر با حاکمان و فرمانروایان آن گره خورده است. لذا حفظ آنان ضرورتی است تاریخی. سوالی در اینجا مطرح است: میزان تقسیم‌بندی اموال و دارایی‌ها در قزوین چگونه بوده است و بین چه گروه‌هایی جهت‌دهی بیشتری به این سو وجود داشته؟ به وقف به عنوان یکی از موضوعات گسترده اجتماعی چگونه توجه می‌شده است؟ یا به عبارت دیگر با تأمین چه اهداف و کارکردهایی اموال به مصرف وقف می‌رسیدند؟

طبقات اجتماعی واقفان

در قزوین، طبقات مختلف اجتماعی خود را وارد سنت خدایسندانه وقف کرده و به موقوفاتی دست زدند که از جهات مختلف تأثیر زیادی در جامعه و شهر قزوین داشت. چه کسانی که

دارای موقعیت اجتماعی بودند مانند: شاه، حاکم، امیر، اشراف، بزرگان، خاندان‌هایی که با دربار و حاکمان مرتبط بودند و... و چه کسانی که چنان موقعیتی نداشتند و از مردم عادی جامعه به‌شمار می‌رفتند. در قزوین چنین طریقه‌ای باعث شد از هر طبقه‌ای به این سنت حسنه تمایل یابند و اموال و املاک خود را به وقف بسپارند. چه این املاک متصرفی و یا ملکی بود و چه به تیول داده شده بود. به‌همین منظور و برای سهولت مطالعه، ابتدا طبقه واقفین به صورت کلی و سپس جدول واقفان با شرح رقبات و موارد مصرف و نیز طبقه اجتماعی آنان و در پایان کارکردهای نظام وقف در شهر قزوین تنظیم گردیده است.

۱. طبقه شاهان، حاکمان و اشراف

۲. بزرگان جامعه

۳. طبقه متوسط جامعه و یا عامه مردم

۴. زنان

در طول تاریخ وقف در قزوین، گاهی وقف در یکی از طبقات رونق

بیشتری گرفته است و در آن مقطع آن طبقه به آن اقبال کرده‌اند. شاهد آن که هنگامی که حکومتی در شهر قزوین روی کار می‌آمد و قدرتی به هم می‌رساند، سنت وقف نیز به جریان می‌افتاد و موقوفاتی به وجود می‌آمد. به‌همین شیوه زمانی که در جامعه ثبات و آرامش و امنیت برقرار می‌شد و موقعیت اقتصادی پیشه‌وران و صنعتگران و بازاریان رو به ترقی و تعالی می‌گذاشت، به وقف نیز بیشتر پرداخته می‌شد و با بهبود وضع اقتصادی، وقف هم رونق خاصی پیدا می‌کرد و گرم‌تر و رایج‌تر می‌شد و در میانشان گسترش و ادامه می‌یافت. از قدیم‌الایام تا پیش از مشروطه، سنت وقف با این قاعده پیش می‌رفته است. البته نقطه عطف سنت وقف در شهر قزوین همزمان با حکومت صفویه و قاجار بوده است که شاهد اوج اقبال همگانی به وقف هستیم.

به موازات مقطعی که وقف و تشکیلات آن در شهر قزوین رو به فزونی بوده، زنان نیز در عرصه

وقف حضور فعال داشته‌اند^۲ و برای خدمت‌رسانی و محقق ساختن نیت خیرشان در این امر بر یکدیگر و در مقطعی چه بسا بر مردان پیشی می‌گرفتند. این زنان یا از چهره‌های شاخص زنان واقف خاندان‌های حکومتی بوده‌اند که تاریخ‌نگاران، آنها را از بانوان نیکوکار ایران خوانده‌اند. و یا شخصیتی دانشمند و فاضل به‌شمار می‌آمدند و در دربار نیز نفوذی قابل توجه داشتند.

بررسی اسناد وقفی آستان قدس رضوی نشان می‌دهد که قدیمی‌ترین موقوفه زنان متعلق به مرحوم بیگم آغا خانم ذوالفقار است که در سال ۹۹۷ هجری تمامی موضع سلیمان‌آباد قزوین را وقف بر آستان قدس رضوی نمود.

گرچه نام این زنان واقف به دلایلی چون دوری از دستگاه سلطنتی و دربار، حضور نیافتن در روایت رسمی تاریخ‌نگاران از تاریخ و نیز بزرگ نبودن کار خیرشان، حضور پررنگی در روایت‌های تاریخی ندارد اما

همراهی و همیاری زنان در کنار مردان در زمینه وقف، نشانی روشن از اجرای عدالت اجتماعی، رفاهی همگانی و امنیت اجتماعی است. بررسی‌های تاریخی از ظهور بیش از پیش وقف در آغاز حکومت صفوی در این شهر در آستانه قرن نهم خبر می‌دهند ولی اصول وقف، ظاهراً در قرن یازدهم هجری تکامل یافته است.

موقعیت اقتصادی و اجتماعی شهر در دوره‌های تاریخی

اولین سنگ بنای گسترش شهر قزوین در زمان خلیفه عباسی ابومحمد موسی الهادی در سال ۱۶۷ هجری گذاشته شد. وی مخفیانه به قزوین آمده بود تا به ری برود، گفته‌اند که او به حاکم قزوین گفت تا مردم را برای جنگ آماده کنند. مردم نیز به سرعت محیای جنگ شدند، موسی هادی نیز بسیار خشنود شد و دستور داد در برابر قزوین شهری بسازند و آن را «مدینه موسی» نامید. وی روستای «رستم‌آباد» را خرید و وقف بنای شهر

دولت معاف می‌کرد، این روش نیز در محافظت اموال و املاک مردمان تحت لوای حکومت، آسودگی خاطر و مصونیت اموال و املاک رعیت را در برابر صدمه و تجاوز بیگانگان به همراه داشت.

وسعت قزوین در سال ۲۵۳ هجری را می‌توان از روایت تاریخ گزیده دریافت که پس از برکشیدن حصار شهر توسط موسی بن بوقا، دارای دویست و شش برج و هفت دروازه بوده است.^۶ تعمیر باروی شهر در سال ۳۷۳ هجری به وسیله صاحب بن عباد «وزیر دانشمند آل بویه» و بنای صاحب‌آباد در شمال خاوری شهر، بازسازی آن در سال ۴۱۱ هجری توسط امیر شریف ابوعلی جعفری، اقدامات گسترده عمرانی امیر خمارتاش عمادی در دهه نخستین سده ششم و ساخت باروی تازه‌ای از آجر به سال ۵۲۷ هجری نشان از توسعه دائمی منطقه دارد.

این شهر نزدیک به یک قرن همزمان با حکومت آل بویه، بخشی از سرزمین وسیع دولت آل بویه بود و صاحب

موسی کرد^۳. اقدام مهم وی گام بزرگی در توسعه شهر محسوب می‌شود که زمینه‌ساز خانه‌سازی در کنار شهر قزوین شد.

هارون در سال ۱۹۲ هجری به دنبال امان‌نامه‌ای که توسط وزیرش به یحیی بن عبدالله داده شد، به قزوین می‌آید و علاوه بر توسعه شهر، ساخت قدیمی‌ترین بنای قزوین که مسجد جامع این شهر بوده است و قدیمی‌ترین بخش آن متعلق به قرون اول اسلامی است را بنا می‌گذارد.^۴ ضمن این که در زمان خلافت هارون، قزوین به همراه گرگان و طبرستان تحت حکومت پسرش «قاسم بن الرشید» بود؛ در این زمان اهالی سرزمین قزوین و طالقان مجبور شدند برای رفع ناملایمات، دزدها و ستم‌عمال، زمین‌های خودشان را در اختیار حاکم وقت قرار دهند، پس همه زمین‌ها املاک قاسم شد و مردم کشاورز او شدند.^۵ در حقیقت همان طور که گاهی وقف ملکی، صاحب یا آن واقف را از پرداخت مالیات به

بن عباد وزیر مشهور فخرالدوله، کتابخانه‌ای بزرگ و مدرسه‌ای در آن بنیان نهاد.^۷

در سال ۴۱۳ هجری ابراهیم بن مرزبان با صرف اموال کثیر طبقات بالای مسجد جامع کبیر قزوین را ساخت و قریه زراره را با قنات آن وقف بر مصارف این مسجد نمود. این در حالی است که دومین وقفنامه متعلق به وقف یک قنات در قزوین متعلق به سال ۴۵۴ هجری با نیت تأمین آب شرب شهر قزوین به دست خدیجه بنت بدیعا صورت گرفته است. خدیجه بنت بدیعا وقف خود را با نیت آب‌رسانی به دو محله در قزوین انجام داد که مربوط به قناتی معروف به قنات آخوند می‌شود و هنوز هم بعد از چند قرن قنات ایشان وجود دارد و این آب‌رسانی انجام می‌شود.

حمدالله مستوفی احداث قنات در این شهر را از زمان سلطنت محمود سبکتکین دانسته^۸ که به موازات آن برای مبارزه با کم‌آبی و بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی شهر، طرح

ساختن آب‌انبارهای بزرگ به کار برده می‌شده است. بنابراین از قرن پنجم هجری حکام و افراد خیر برای رفع کم‌آبی به حفر قنات اقدام کرده‌اند.

ناصر خسرو که در سال ۴۳۸ هجری به قزوین رسیده، ضمن توصیف شهر قزوین آنجا که درباره باغ‌ها و تاکستان‌های شهر سخن می‌گوید به این نکته اشاره دارد که: «... باغستان بسیار داشت، بی دیوار و خار و هیچ چیز مانعی در رفتن راه نبود»^۹. گفته ناصر خسرو حکایت از گشاده‌دستی مردم قزوین و در عین حال امنیت شهر و رونق اقتصادی و تجاری و کشاورزی منطقه در قرن پنجم هجری دارد.

در زمان سلطنت ملکشاه سلجوقی نواحی ابهر، زنگان، رودبار، قزوین، الموت و طارم در اقطاع امیر قماچ «حاجب سلطان ملکشاه» بود. در این هنگام اسماعیلیه به رهبری حسن صباح خطر بزرگی برای دولت سلجوقی و خلیفه عباسی به وجود آورده بودند و چون قزوین یکی از مراکز مهم



نقشه قزوین



این فرقه محسوب می‌شد، ملک‌شاه حکومت آنجا را به یکی از غلام‌زادگان خود یعنی عمادالدوله بوزان (بوران) واگذاشت و فرمان داد که وی با خانواده خود به قزوین برود و در آن شهر سکونت اختیار کند و چون به وفاداری او نسبت به خود ایمان داشت مبارزه با اسماعیلیان را به او سپرد. پس از عمادالدوله بوزان پسرش ایل قفشت که او نیز عمادالدوله لقب یافته بود به حکومت قزوین رسید و این پدر و پسر مدت ۵۱ سال در این شهر حکومت کردند. و چون عمادالدوله ایل قفشت بیشتر به ملازمت سلاطین سلجوقی مشغول بود، مملوک خود امیر خمارتاش بن عبدالله را به حکومت قزوین منصوب کرد. وی نیز که نسبت عمادی یافته بود و به امیر زاهد شهرت داشت در مدت حکومت خود دست به عمران و آبادی قابل توجهی زد و در فاصله سال‌های ۵۰۰-۵۱۳ هجری که حاکم وقت قزوین بود سنت وقف و بناهای عام‌المنفعه در شهر قزوین بیشتر نمایان شد. حمدالله مستوفی درباره او

می‌نویسد: «وی از طرف والی کفیل مهمات قزوین بوده و او را در قزوین و مکه آثار خیر بسیار است و به امیر زاهد معروف بوده و وفاتش به سال ۵۳۰ اتفاق افتاده است. وی در اواخر عمر تائب شد و ترک شغل‌های دیوانی کرد»^{۱۰}.

اگرچه قدیمی‌ترین موقوفات برجای‌مانده در شهر قزوین، مربوط به یکی از زنان عادی و از طبقه متوسط این شهر بوده است که با کارکرد اجتماعی در وقف قدم برداشت اما غالب آثار وقفی در دوره‌های اولیه اسلامی مربوط به قرن پنجم هجری و با عصر حاکمان و اشراف و شاهان سلجوقی پیوند خورده است و بعد از این با عصر صفوی و در ادامه با سلسله قاجار توسعه می‌یابد. سلجوقیان در قزوین بناهای عام‌المنفعه بنا کردند و ساختار شهری را دگرگون و شکل دادند. در کنار بناهای وقفی که به عموم اختصاص دادند، این آثار دارای کارکرد آموزشی، مذهبی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و مذهبی شدند که در قبل

نظر اوضاع و احوال اجتماعی قزوین در رابطه با نظامات سلجوقی درخور اهمیت است.^{۱۲}

علاوه بر مسجد جامع قزوین که بهترین نشانه سبک معماری عصر سلجوقی است، از جمله آثاری که در قرن ششم هجری بنا شده اما راجع به تاریخ بنا و بانی مسجد اطلاع درستی در دست نیست، مسجد حیدریه یا مسجد جامع صغیر است. ولی از روی شواهدی که وجود دارد آن را مربوط به اواخر قرن ششم می‌دانند.^{۱۳} قدیمی‌ترین تاریخ بنا مربوط به ۱۹۲ هجری و در قسمتی است که به نام طاق هارونی معروف گردید و بعد مقصوره خمارتاشی یا طاق جعفری است که به دستور امیر خمارتاش ابن عبدالله عمادی، وزیر سلطان ملکشاه سلجوقی به سال ۵۰۰ هجری ساخته شد که محراب را در بر دارد و گنبد زیبایی بر فراز آن قرار گرفته است. اما سایر قسمت‌های اثر بهترین نشانه سبک معماری عصر سلجوقی است.^{۱۴} با وجود بازسازی به‌دستور

آنها و برای استمرار دوام‌شان موقوفاتی نیز بر بناهای عام‌المنفعه قرار دادند. اگرچه تأثیر کارکردهای گفته شده در عصر سلجوقی باقی ماند و با گذر زمان و انتقال موقوفات به اعصار بعد همان کارکردها را نتوانست حفظ بکند و از مجموعه موقوفات سلاجقه در قزوین تنها یک اثر باقی ماند که تأثیر چندانی در وضعیت آموزشی و اجتماعی قزوین نداشت. اما می‌توان اقدام واقفان این دوره را در جهت الگوبرداری برای اعصار بعد از جمله صفویه و قاجاریه به‌شمار آورد. وقفنامه امیر خمارتاش بن عبدالله عمادی در مسجد جامع قزوین که پس از اتمام گنبد و مقصوره مسجد نوشته شده، نه تنها یک سند معتبر تاریخی به‌شمارد می‌رود و نیز به‌منظور شناخت کارکرد هنری و بازشناسی هنر دوره اسلامی نیز در دوره‌های بعد به عنوان الگوی کاری و هنری سند بوده است، بلکه از نظر ظرافت و زیبایی نیز نمونه‌ای از هنر دوره اسلامی ایران در آن عصر است.^{۱۱} همچنین وقفنامه‌های این عصر حاوی مطالبی است که از

امیر خمارتاش پس از زمین لرزه سال ۵۱۳ هجری، اساس و بنیان این بنا به دوران قبل از اسلام بازمی‌گردد، زمانی که این مکان یک آتشکده زردتشتی بود^{۱۵}. ساخت مسجد سنجیده در قرن ششم و در زمان حکومت سلجوقیان، از دیگر نشانه‌های توجه سلاجقه به موضوع وقف و گسترش این فرهنگ در جامعه است که با توجه به معماری آن گفته می‌شود که زمانی آتشکده بوده و بعد به مسجد تبدیل شده است و دارای کتیبه‌ای است مشتمل بر مناجات حضرت علی (علیه السلام) که قسمت زیادی از آن ریخته است^{۱۶}. امیران سلجوقی به دنبال توسعه شهر قزوین با انجام فعالیت‌های عمرانی و اقدامات خدایسندانه موقوفی بوده‌اند و این از گستردگی و کیفیت بخشی به آثار شهر قزوین در این دوره مشهود است.

مؤلف آثارالبلاد قزوین را در آغاز قرن هفتم - پیش از حمله مغول - چنین توصیف کرده است: «شهری بسیار بزرگ و پر جمعیت است. در دشتی بسیار پهناور و هموار بنا شده

و مهندسان در بنای شهر نقشه‌ای کشیده‌اند که نظیرش وجود ندارد. زیرا دو شهر است یکی در آغوش دیگری آرمیده. شهر کوچک را که در وسط قرارداد شهرستان می‌نامند که برای خود دروازه و بارو دارد. شهر بزرگ‌تر که پیرامون شهرستان واقع شده دارای برج و باروی دیگری است. باغستان‌ها و تاکستان‌ها گرداگرد باروی خارجی شهر دوم را فراگرفته و پس از آن کشتزارهای سرسبز دو شهر را در بردارد و دو رودخانه دیزج و ارنزک از آن می‌گذرد»^{۱۷}.

وسعت این شهر در هنگام حمله ویران‌گر مغول به ایران به حدی رسیده که به گزارش مستوفی در ظفرنامه افزون از یک میلیون نفر جمعیت داشته است.

از آنجا که از مرگ تیمور تا به قدرت رسیدن شاه اسماعیل صفوی، مردم قزوین یک قرن پرتلاطم و ناخوشی را گذراندند^{۱۸}، نشانگر اوضاع نامساعد امنیت اجتماعی و آشفتگی وضعیت زندگی مردم این شهر در این برهه

تاریخی است که بالتبع عاملی بوده برای کاهش توجه به وقف. چرا که افزایش توجهات به این سو با امنیت فکری و اجتماعی واقفان همواره هم‌سو بوده است.

اگرچه حکومت ایلخانان در سلطانیه متمرکز بود، اما قزوین موقعیت ممتازی داشت و زنجان و سجاس و سهرورد (که شهری آباد بود) و طالقان، طارم و... جزء قزوین و در تقسیمات کشوری عنوان تومان یا استان را دارا بوده و راه‌های مواصلاتی از آن می‌گذشته است.^{۱۹}

پیش از عصر صفوی به گفته مورخین چون مردم قزوین مذهب اسلام اختیار کردند، بیشتر شافعی مذهب شدند و در این مذهب تعصب خاصی داشتند.^{۲۱} چون قزوین مرکز حکومت شیعی مذهب صفوی شد به تدریج مردم به مذهب شیعه گرویدند. سلاطین صفوی که مذهب شیعه را در ایران رسمی کردند، از نسل شیخ صفی‌الدین اردبیلی، صوفی معروف بودند که خود را حامی و طرفدار مسلمانان مخصوصاً شیعیان می‌دانستند. به دنبال آن بنای امامزاده در این شهر رواج گرفت و سلاطین صفوی نیز برای پیشبرد سیاست خود امامزاده‌ها را که زیارتگاه شیعیان بود مورد توجه خاص خود قرار داده و برای آنها مقبره می‌ساختند

حمدالله مستوفی نیز درباره ویژگی‌های مردم قزوین تا قرن پنجم دو مورد جالب توجه را ذکر می‌کند که نقل آنها را برای شناسایی ویژگی‌های مردم‌شناسی تاریخی این شهر بی‌مناسبت نمی‌باشد. وی می‌نویسد: «محمد بن الیمانی وزیر عراق، خواجه بسیار خیری بود. هارون الرشید چند بدره زر بدو داد تا بر فقرای قزوین صرف کند. اعتقاد اهل قزوین در آن وقت به مرتبه‌ای بود که نه آن‌که جهت

و املاک و مستغلاتی وقف می کردند و کسی را به تولیت آن می گماشتند. به این جهت بعضی از امامزادگان که می گفتند خواب نما شده در این دوره پیدا شده و بعضی مردم سودجو نیز خود را متولی آن قلمداد کردند.^{۲۲}

شاهدی از توجه صفویان به ابنیه مذهبی، بقعه مقدس شاهزاده حسین است که تاریخ ساخت آن سال ۹۶۷ هجری ثبت شده است. اما کیفیت این ساختمان در گذشته مشخص نیست ولی در تاریخ ۱۰۴۰ هجری در دوره صفویه بار دیگر با موقوفات مجدد تجدید شده است.^{۲۳} از دیگر ابنیه دوره صفوی آرامگاه امامزاده اسماعیل پسر حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در کوچه امامزاده اسماعیل است که بنایی آجری است.^{۲۴} شاه اسماعیل صفوی ساختمان بنای مسجد شاه را که در خیابان پهلوی واقع شده شروع کرد و در دوران شاه طهماسب خاتمه یافت. این مسجد پس از انقراض صفویه ویران شده تا این که به دستور فتحعلی شاه قاجار از نو بنا گردید و مورد توجه واقع شد.^{۲۵}

بقعه پنجه علی جزء عبادتگاه ها و زیارتگاه های اهل حرم بوده و دروازه نزدیک آن در تاریخ گیلان سید ظهیرالدین مرعشی و دیگر تواریخ قرن نهم ذکر شده است. بازارهای قزوین که هر بازار به صنفی خاص اختصاص داشته، بقعه امامزاده اباذر، ساخت حمام قجر توسط امیرگونه خان که یکی از امرای بزرگ و سرداران شاه عباس بزرگ بوده است در تاریخ ۱۰۵۷ هجری، نمونه های از توجهات شاهان و بزرگان عصر صفوی به جامعه تحت امر خود می باشد.

پس از جنگ چالدران - سال ۹۲۰ هجری - شهر قزوین به علت بُعد مسافت نسبت به مرزهای عثمانی و موقعیت مهمی که بر سر راه های ارتباطی داشت مورد توجه قرار گرفت و رفته رفته به صورت پایتخت دوم صفویه درآمد، اما انتقال پایتخت به طور قطع در سال ۹۶۲ هجری، در سی و دومین سال سلطنت شاه طهماسب اول صورت گرفت. در این سال پادشاه صفوی که از جنگ های طولانی با

گرما به، قهوه خانه، بازار و باغ بزرگی پدید می‌آوردند و آنها را به اجاره و می‌گذاشتند و بعداً مدرسه‌ای بنا می‌کردند و مال‌الاجارهٔ ابنیه مذکور را وقف آن می‌کردند. این نکته نیز گفتنی است که وقف‌کنندگان هر بنا پس از این که بنایی یا چیزی را وقف کردند دیگر مالک آن نیستند و عایدات هر موقوفه به مصارف پیش‌بینی شده می‌رسد»^{۲۷}. کاروانسراسازی و رفع نیازهای مسافران در صفحه اندیشه جامعه ایران در روزگار صفویان، از مواردی مهم به‌شمار می‌آمده که چه به شیوه وقف، چه به گونه امری خیریه جاری و سنت بوده است.

چون قزوین اصولاً کم‌آب بود و آب شهر کفایت شرب و مصرف اهالی را نمی‌نمود و مخصوصاً پس از آن که این شهر به پایتختی دولت صفوی برگزیده شد، جمعیت آن افزایش یافت و احتیاج مردم به آب بیشتر شد. از این رو سلاطین صفوی و اشخاص نیکوکار به جاری ساختن قنات‌هایی علاوه بر آنچه سابقاً بود مبادرت

عثمانیان فراغت یافته، آذربایجان را نیز جای امنی برای مقر دولت خویش نمی‌یافت یکسره پایتخت را به قزوین منتقل نمود. مقدمات انتقال پایتخت از سال ۹۵۱ هجری آغاز گردید و در این سال بود که شاه اراضی موسوم به زنگی‌آباد را از میرزا شرف جهان که از بزرگان و معتمدان قزوین بود، خریداری کرد و سپس معماران برگزیده کشور را فراخوانده و فرمان داد تا باغی به شکل مربع بسازند و در وسط آن باغ عمارات عالی، تالارها، ایوان‌ها و حوض‌ها به وجود آوردند^{۲۸}.

سنت وقف در میان خاندان‌های دربار صفوی جایگاهی ویژه داشت. از جمله این که ساخت کاروانسرا در عصر صفوی در صدر وقفیات قرار گرفت. در میان آنان کسانی بودند که به فرمان شاه عمل کردند و خود با سرمایه‌ای که داشتند کاروانسرا ساختند. شاردن، جهانگرد فرانسوی بر این مسأله مهر تأیید می‌زند: «... نخست کاروانسرابی را بنا و وقف سکونت رایگان و ابن‌السبیل می‌کردند، سپس

کردند. از آن جمله است قناتی که شاه عباس کبیر ایجاد نمود و نیز قنات خیابان که بانی آن شاه عباس دوم بود. و نیز برای ذخیره آب در زمستان و مواقع بارندگی جهت مصرف در سایر فصول به احداث آب‌انبارهای عظیم و حجیم اقدام کرده‌اند. مانند آب‌انباری که در جنب مسجد جامع کبیر در زمان سلطنت شاه سلیمان صفوی یعنی در سال ۱۰۹۳ قمری شخصی به نام علیخان - از بزرگان زمان - بنا کرد.^{۲۸}

در آغاز پادشاهی شاه عباس فعالیت‌های آبادانی در این شهر از سر گرفته شد. شاه عباس برای کمبود آب شهر، دست به ایجاد قناتی جدید زد و همچنین به فرمان او، کاروانسرای در این شهر ساخته شد و به موقوفات کاروانسراهای قبلی که اغلب توسط زنان درباری وقف شده بود، اضافه گردید. شاه عباس با وجود علاقه‌ای که به قزوین نشان می‌داد، در صدد تغییر پایتخت بر آمد و در سال ۱۰۰۶ هجری پایتخت را به اصفهان برد.

یکی از علل تغییر پایتخت به اصفهان را می‌توان کم‌آبی قزوین دانست. پس از انتقال پایتخت به طور طبیعی، قزوین یک‌باره از نظر موقعیت سیاسی و اعتبار دچار نزول شد و جمعیت آن به تدریج رو به نقصان گذاشت. در اواخر سلطنت صفویه، بار دیگر قزوین به مدت سه سال پایتخت و مرکز فعالیت‌های مملکتی شد.

در زمان شاه سلطان حسین صفوی، وی درآمد دو قطعه باغ واقع در شرق و شمال شرقی شهر قزوین را که یکی نام «باغ سلیمان‌آباد» و دیگری نام «باغ صفی‌آباد» داشته است، با شروطی وقف مشاهده‌کننده‌ای که از آن جمله مزار معروف به پیغمبریه قزوین است، کرد و تولیت آن را در عهده میرزا قوام‌الدین محمدالحسینی فرزند میرزا محمد مهدی و پس از وی به اصلح اولاد و اصلح اولاد اولاد او... قرار داد.^{۲۹}

یکی از مهم‌ترین زنان واقف عصر صفوی که در حوزه وقف یکی از مقتدرترین زنان واقف خاندان دربار بود، «زینب بیگم» بود. وی از جمله

کم بودن این تعداد زنان به کل زنان جامعه عصر صفوی و هم‌چنین مردان واقف در این عصر، نسبت زنان واقف به مردان در آن دوران کمتر باشد. زیرا جامعه صفوی بستری مناسب برای همه زنان مهیا نمی‌کرد که در بهره‌گیری از امکانات، بدون تبعیض، قدم‌های موثری بردارند و بزرگ‌ترین واقفان یا شخص شاه بود و یا بزرگان کشوری، لشکری و درباری، که مشکلات و تبعیضات زنان شامل حال آنها نبود^{۳۲}.

اعتبار شهر قزوین در دوره قاجار تا آن اندازه بود که حکومت آن همواره مطمع نظر شاهزادگان و رجال این دوره قرار داشت و حتی در زمان فتحعلی‌شاه شایع شده بود که حکومت قصد دارد پایتخت را به این شهر منتقل کند^{۳۳}.

قزوین در دوره قاجار بارانداز ایران محسوب می‌شد و تجار سرشناس و متمول و روحانیون معتبری در آن می‌زیسته‌اند^{۳۴}. شواهد و مستندات نشان می‌دهد که شماری از تجار،

کاروانسرایبی در راه قزوین به ساوه ساخت که به کاروانسرای بیگم معروف بود^{۳۰}.

از دیگر زنان واقف عصر صفوی می‌توان به مریم بیگم اشاره نمود. او دختر شاه صفی و خواهر شاه عباس دوم و عمه شاه سلیمان بود. او از آخرین بانوان قدرتمند عصر صفوی به‌شمار می‌رفت و در دربار شاه سلطان حسین از اعتبار و نفوذ بسیاری برخوردار بود. نقش‌های سیاسی‌اش در دربار بسیار قابل توجه بود. از مدارس مهم عهد صفوی، مدرسه مریم بیگم معروف بود که در بسیاری از شهرها از جمله قزوین ملک خریده، وقف مدرسه کرده بود و موقوفه داشت^{۳۱}.

آنچه مسلم است، زنان درباری و متمول عصر صفوی به دلیل استقلال مالی و دارایی‌های خود به ایجاد بناهای عام‌المنفعه علاقه و رغبت بیشتری نشان می‌دادند. زنان متمول قسمتی از سرمایه و دارایی‌های خود را در موقوفات و امور عام‌المنفعه به کار می‌بردند ولی به نظر می‌رسد به دلیل

روحانیون و صاحب منصبان ساکن قزوین در دوره قاجار مبادرت به احداث حمام عمومی کرده بودند که بیست و پنج باب آنها هنوز پا برجاست^{۳۵}. اسناد موجود بیانگر این نکته است که بخشی از درآمد تعدادی از این حمامات صرف امور خیریه می شده است^{۳۶}.

از جمله خانواده‌های سرشناس قزوین در عصر قاجار که نه تنها در این شهر، بلکه در سایر شهرها نیز به آزادی اموال خود در راه وقف می پرداختند، برادران حسین خان و حسن خان از سرداران فتحعلی شاه قاجار بودند که در سال ۱۲۳۱ هجری یکی از زیباترین مدارس قزوین که نام آن برگرفته از مقام سازندگان آن می باشد را در دو طبقه احداث کردند. سرداران قزوینی علاوه بر موقوفات مسجد- مدرسه و آب انبار در قزوین دارای موقوفاتی در کربلا به نام مسجد، مدرسه و کتابخانه حسن خان سردار و در ایروان نیز بوده اند که به تصریح وقفنامه‌های موجود توسط هر دو برادر ساخته شده است^{۳۷}.

در دوره قاجاریه بنای آب انبار از طرف اشخاص نیکوکار برای مصرف مردم محلات شهر مانند سابق معمول بوده است. از معروف ترین این آب انبارها که از حیث عظمت بنا و ظرافت ساختمان در ردیف آب انبار حاج کاظم می باشد، آب انبار سردار است که تاریخ اولیه بنا به سال ۱۲۷۷ قمری برمی گردد^{۳۸}. این آب انبار دارای کتیبه‌ای بوده است که اطلاعات واقفان و رقبات و داده‌های مربوط به موقوفه در آن ثبت شده است. تاریخ احداث آب انبار سردار کوچک نیز به ۱۲۴۷ هجری می رسد.

از پرونده‌های مربوط به سرداران قزوینی در بایگانی مرکزی سازمان اوقاف و امور خیریه تهران در قزوین این موقوفات نیز شناخته می شود: یک و نیم دانگ از شش دانگ کاروانسرای حاجی رحیم واقع در بازار قزوین که برای مخارج ضروری مدرسه سردار نیز تعزیه داری در آن سال ۱۲۴۰ هجری وقف شده است^{۳۹}.

از دیگر خاندان‌های متمول، ذی نفوذ

وقف نیمی از درآمد آن به اولاد ذکور دودمان‌های واقف نسل بعد نسل، پشتوانه‌ای برای حضور دائم مردان این خاندان‌ها در اجتماع و نیز یک دوران‌دیشی اقتصادی و حفظ مادام جایگاه اقتصادی و اجتماعی چنین خاندان‌هایی که ارتباط نزدیکی با حکومت قاجار داشتند و در زمان خود از جایگاه اجتماعی و سیاسی ویژه‌ای برخوردار بودند و تجار معتبری در میان آنان بود، می‌شده است.^{۴۲} به نوعی هدف بنیان اغلب بناهای عصر قاجار علاوه بر سایر کارکردهای مذکور این بوده که به وسیله موقوفات خود کانالی برای ایجاد ارتباط نزدیک با عمال حکومتی و حفظ ارتباط مستمر ایجاد کنند. چنان‌که وقف حمام حاج محمدرحیم قزوین که آن را حبس و از هرگونه تعرض و تعدی به دور می‌داشت را می‌توان یک مآل اندیشی اقتصادی در صورت بروز هرگونه بحران مالی و سیاسی در خانواده امینی‌ها نیز به حساب آورد.^{۴۳}

و سرشناس قزوین، که تجار معتبری از میان آنها برخاست، خاندان امینی بود که موقوفات بسیاری همچون مسجد، حسینیه، مدرسه، بیمارستان و... در قزوین داشتند.^{۴۰}

به همت چنین اشخاصی و نیز سعدالسلطنه حکمران قزوین خصوصاً در اواخر دوران قاجاریه، این شهر تا حدودی شکوفایی از دست رفته خود را باز یافت. سلاطین قاجاریه مانند پادشاهان صفوی به ایجاد ابنیه مذهبی از جمله امامزاده توجه داشتند و به تعمیر و یا تجدید بنای آن می‌کوشیدند. چنان‌که در سال ۱۳۰۶ قمری سعدالسلطنه سردر امامزاده حسین را که از بناهای زینت بیگم خواهر شاه طهماسب اول صفوی بود از نو ساخت.^{۴۱}

از دیگر اقدامات مهم این حکمران، ساخت مجموعه سعدالسلطنه و الحاق آن به بازار شهر است. با این کار، رونق اقتصادی شهر دو چندان شد. به نظر می‌رسد احداث کاروانسراها، مدرسه‌ها و مساجد، آب‌انبارها، حمام‌ها، قنات‌ها و سایر موقوفات و

کارکردهای وقف

با مطالعه مستقیم یا غیرمستقیم پانزده وقفنامه، کتیبه و سند موجود و قابل دسترسی از دوره سلجوقی، صفویه و قاجار در شهر قزوین، می توان نتیجه گرفت که به موجب شرع و شرط واقف مندرج در وقفنامه، منافع و درآمد بخش اعظم املاک و اموال موقوفات عام بر حسب اختیار و نظر متولی یا متصدی شرعی وقف به تأمین اهداف متعددی به مصرف می رسید و شاخص مصرف و کارکردهای فراوانی در نظر بوده است.

البته این نکته اساسی را نباید از نظر دور داشت که در این نوع فهرست ها و اسناد موقوفات بیشتر به موقوفات اساسی و مهم اشاره شده که از نظر درآمد قابل توجه بودند و گاه همه موقوفات و نام آنها ثبت نشده است. زیرا بعضی از موقوفات کوچک و ناچیز تلقی شده اند و چندان درآمدزا محسوب نشده اند^{۴۴}. که ممکن است تعداد زیادی از آنها توسط افراد عادی طبقه متوسط و از عوام و یا زنان طبقه عادی

جامعه وقف شده باشند. پس با توجه به موارد ذکر شده، می توان این گونه نتیجه گرفت که نمی توان به طور دقیق نسبت طبقه حاکم یا بزرگان شاخص حکومتی را در وقف نتیجه گرفت ولی با توجه به محدودیت های اجتماعی و اقتصادی افراد عادی و کم درآمد بودن اکثریت جامعه، محدودیت های عرفی و فرهنگی زنان و فهرست نشدن بعضی از موقوفات کوچک در منابع، می توان نسبت حضور حاکمان، شاهان و اشراف را در موقوفات بیشتر از طبقه متوسط جامعه و یا عامه مردم و واقفان مرد را نیز بیشتر از زنان فرض نمود و کارکردهای ذیل را متصور شد:

۱. مصارف عمومی و عام المنفعه

بخشی از کارکرد موقوفات و موارد مصرف آنها به تأمین اهداف مقرر واقف، به مصرف مصالح عمومی و جهت اداره امور، گسترش، رواج و پیشرفت مؤسسات فرهنگی و دینی (مساجد، مدارس، کتابخانه ها و...) و به ویژه مؤسسات عام المنفعه دیگر نظیر بیمارستان ها، حمام ها، آب انبارها،

که حاکمان و بزرگان به امر تأمین حوائج مردمی و دغدغه رفع آن داشتند. چرا که خود را در باب برآورده ساختن نیازهای مردم مسئول می دانستند. ولو این که به زبان آورده نشود، خود نیازها را یافته و در راستای تأمین آن تلاش می کردند. ساخت و بنای موقوفات توسط شخص حکمرانان یا سپردن آن به بزرگان نشانه احساس مسئولیت در رابطه حاکم-رعیتی است که به ویژه پادشاهان صفوی به آن توجه داشته‌اند و موقوفات موجود این را به اثبات رسانده است. به طور موردی در وقفنامه باغ‌های سلیمان‌آباد و صفی‌آباد قزوین توسط شاه سلطان حسین صفوی که با تمام ضمائم و متعلقات آن وقف شد می توان به توجه ایشان به وضعیت امرار معاش و به نوعی کارآفرینی برای مردمان با وقف اموال خود، حبس ملی و از اموال خالصه خود در راه خدا آزاد کردن اشاره کرد که از دیگر آثار این عمل خداپسندانه می باشد. همچنین توجهی که به حل مشکل آب در منطقه کم آب قزوین می شده نمونه‌هایی از

مشاهد و مقابیر و سایر مقاصد خیریه و منظوره‌های اقتصادی، کمک به مدارس طلاب علوم دینی، کمک به فقرا، ساخت حمام، روشنایی معابر و... اختصاص داشته است^{۴۵}.

فراگیر شدن وقف برای بهره‌بردن همگان، تا بدان اندازه پیش رفت که واقفان برای خدمت‌گزاری و ایجاد رفاه همگانی و نیز البته نام‌آوری و سرانجام دست‌یابی به اجر اخروی، حتی با وقف یک سنگاب هم در امور خیر سهیم می شدند و در این امر بر یکدیگر پیشی می گرفتند. با این همه بی شک افرادی که در آن روزگار از وضع مطلوب اقتصادی برخوردار نبودند از امکانات این گونه تأسیسات عام‌المنفعه بهره می بردند. این شرایط، زندگی سخت را بر آنان آسان‌تر می کرد و نیت واقفان را برای ایجاد رفاه همگانی تا اندازه‌ای محقق می ساخت.

۲. بهبود وضع کیفی زندگی افراد جامعه

از دیگر کارکردهای موقوفات به‌ویژه در عصر صفوی، توجهی است

التفات واقفان به تأمین رفاه اجتماعی بوده است. از آنجا که طبقات دیگری جدای از حاکمان و اشراف و شاه نیز به این امر مبادرت و توجه نشان داده‌اند، این کارکرد وقف صرفاً مختص طبقه پادشاهان نبوده است. در واقع هدف کارآفرینی و توجه به ساده‌تر کردن معاش مردم همواره یکی از علل وقف بوده است که در سازندگی و آبادانی جامعه مفید واقع می‌شد.

۳. کارکرد آموزشی

در کنار جذب اهتمام و توجه مردم به فرهنگ وقف با هدف آگاهی بخشی و انگیزه آبادانی مملکت، این عمل فی‌نفسه به‌خصوص زمانی که توسط حاکمان و طبقات اشراف به‌عنوان وقف بخشیده می‌شده، در الگوپذیری سایر طبقات نیز مؤثر بوده و دارای اثرات آموزشی - هرچند به‌صورت تقلیدی - بوده است. اهتمام مردم به احیای مشاهد و مقابر متبرکه و شناساندن گروهی از بزرگان زمان از مصادیق کارکرد آموزشی و فرهنگی

موقوفات محسوب می‌شده و در پی همین نگاه است که مدرسه و کتاب هم در زمره موقوفات قرار می‌گرفتند.

از دیگر کارکردهای آموزشی وقف می‌توان به نقش آن در گسترش و پیشرفت آموزش، به‌خصوص آموزش دینی اشاره کرد. واقفان با موقوفات خود چه در جهت بقاء و پایداری مدارس و چه در جهت برآورده ساختن مایحتاج طلاب و معلمان و مدرسان، کمک شایانی به رونق درس و مدارس دینی داشتند^{۴۶}.

۴. کارکرد مذهبی و فرهنگی

دسته‌ای از اسناد وقفی که مستقیماً جهت وقف امور مذهبی از جمله برگزاری مراسم مذهبی یا زیارت اماکن متبرکه تنظیم شده‌اند، از منابعی هستند که اطلاعاتی از انگیزه واقفان در بر دارند. یکی از مصادیق کارکردهای مذهبی - فرهنگی، گسترش سفرهای زیارتی به‌خصوص برای افرادی است که تمکن مالی نداشته و فقر و تهیدستی مانع رفتن آنها به سفرهای زیارتی و

در آنجا که درآمد بعضی از روستاها و تاکستان‌ها بر اهل تصوف اختصاص یافته و اشاره شده است که متولی برای صوفیان خانه‌هایی بسازد... اهمیت و توجه به خانقاه‌ها و ارزش اجتماعی صوفیه و احترام به این طبقه به عنوان یک امر مهم اجتماعی و مذهبی مطرح گردیده است.

وقف اموال بر تعزیه حضرت سیدالشهدا علیه السلام نیز به جهت بار احساسی و عاطفی بیشتری که به ویژه در زنان نیکوکار به تعلقات مذهبی و احساسی وجود داشته است بسیار رونق داشته و در زمینه‌های گوناگون اموال خود را به مصارف خدمت به سیدالشهدا علیه السلام و نیز بزرگداشت، گرامیداشت و دوام مراسم مذهبی می‌رساندند. تبعیت از شرع و دستورات شرعی از دیگر آثار معنوی لحاظ شده می‌باشد. با بررسی مندرجات آن علاوه بر سایر کارکردها و قوف بر نیت خیر واقف آن و باور این عقیده که تنها مالک، خداست و ایشان به عنوان واسطه‌ای اموال و املاک خود را در راه ابدی مصرف

زیارت اماکن مقدسه می‌شد. وقف، عاملی برای عموم به منظور استفاده و تبرک‌جویی و عبادت در مراکز مذهبی و سیاحتی-زیارتی بوده است. همچنین نقش مهم موقوفات در توسعه بناهای مذهبی و مساجد و تکایا است. این موقوفات چه در جهت تعمیر و مرمت مساجد و تکایا و چه در جهت لوازم مورد نیاز آنها، همچون روشنایی، چراغ، فرش، خادم و مؤذن، واگذار شده که موجب پایداری، حفظ و بقای بناهای مذهبی و گسترش مراسم و اعمال دینی شده است.

از دیگر کارکردهای مذهبی- فرهنگی، ارتباط نهاد وقف با نهاد روحانیت و بزرگان است به طوری که در بسیاری از موقوفات، واقفان امر تولیت را که برای آنها بسیار مهم بود، به علما و روحانیون و بزرگان داده‌اند. حتی گاهی خود این موقوفات توسط علما، روحانیون و بزرگان ایجاد شده است. بنابراین، ایشان از احترام فراوانی چه از سوی حکومت سلجوقی و چه از سوی عامه مردم برخوردار بوده‌اند^{۴۷}.

می‌دارند از آنجا که مزین به آیات قرآن و اسماء الله است، کاملاً مشهود و ملموس است. واقفان به نوعی وقف را وسیله و اسباب بخشش گناهان خود دانسته و خیر و فلسفه وجود آن را در سبکی روح خود و این عمل خود را به نوعی ابراز و اظهار متابعت‌شان از رسول خدا ﷺ و قرآن می‌دانستند. چرا که غالب وقفنامه‌ها با ستایش و حمد خدا و رسول او و مزین به چنین الفاظی است. به نوعی از موقوفات می‌توان به شناخت واقفان و انگیزه‌های معنوی و روانی آنان دست یافت. درصد بیشتر موقوفات شهر قزوین کارکرد مذهبی و فرهنگی داشته‌اند.

۵. کارکرد فقهی

از دیگر کارکردهای وقف توجه به مشاهد، مرمت، بازسازی عمارت، زیباسازی و مشخص کردن تولیت موقوفات بوده که نشان از توجه واقفان به تمامی جوانب موقوفه از یک سو و از سوی دیگر حاوی نکات مذهبی - آموزشی و اجتماعی نیز می‌باشد. متن

وقفنامه‌ها به نوعی حاوی احکام وقف نیز می‌بوده‌اند. چه بسا این احکام از بطن وقفنامه‌ها استنباط و استخراج شده‌اند و کارکرد فقهی داشته‌اند. در وقفنامه‌ها اصول، ارکان و شرایط وقف مذکور ذکر شده و واقفان بر غیرقابل تغییر بودن آنان تأکید داشته‌اند.

به‌عنوان نمونه بررسی مفاد کتیبه گچ‌بری درون شبستان مسجد جامع علاوه بر این که مربوط به وقف و شرایط وقفنامه قراء متعددی است از جمله: قریه هراس آباد و جیوران و مزارع موزاری در حوالی شهر قزوین، به‌علاوه حاکی بر طرز اداره، رقبات وقف، طرز بهره‌برداری و تقسیم درآمد، و تعیین تکالیف متولیان و موقوف علیهم نیز می‌باشد^{۴۸}.

۶. کارکرد تاریخی و جغرافیایی

توجه به آثار تاریخی و اجتماعی صورت‌گرفته در موقوفات از ضروریات وقف است. به‌عنوان نمونه: متن کتیبه قنات خمارتاش و سایر کتیبه‌های وقفی دارای مواد این

چینی، قنات‌ها و آب‌های وقفی و... از لحاظ آشنایی بر تاریخ وقف موقوفه و طرز بهره‌برداری از بنای وقفی دارای نکات مهم اجتماعی و تاریخی است که تاریخ آغاز و اتمام موقوفه در آن ضبط گردیده همان‌طور که سایر کتب مورخین معاصر نیز در آثار تاریخی خود بدان پرداخته‌اند و این کارکرد

ردیف	نام واقف	تاریخ	طبقه اجتماعی	رقبات	موارد مصرف
۱	هارون الرشید	۱۹۲ هـ.ق	حاکم اموی	مسجد جامع	مصارف عمومی و عام‌المنفعه
۲	ابراهیم بن مرزبان	۴۱۳ هـ.ق	حاکم آذربایجان در قرن ۴ هـ.ق	وقف قریه زراره با قنات آن برای مصارف مسجد	در جهت تأمین لوازم و امکانات مورد نیاز مسجد و حفظ و بقای آن
۳	آخوند ملا خلیلا (این قنات را قنات «خدیجه خانم دختر خواجه بدیعا» ذکر کرده‌اند که وقفنامه موجود، اصل آن را از مرحوم آخوندی طاب‌شاه می‌داند)	۴۵۴ هـ.ق	از علمای پرهیزکار و زهاد عصر خود که این قنات را با پولی که نادرشاه افشار در اختیار او می‌گذارد، حفر و وقف می‌کند	قنات آخوند	برای محلاتی که حق استفاده از آن در وقفنامه ذکر شده و مشروب کردن باغات و روستاهای مورد وقف متوفی

ردیف	نام واقف	تاریخ	طبقه اجتماعی	رقبات	موارد مصرف
۴	امیر خمارتاش ابن عبدالله عمادی	۵۰۷- ۵۱۴ هـ.ق	وزیر محمد بن ملکشاه سلجوقی	گنبد و مدرسه متصل به مسجد جامع، بستان‌ها و تاک‌های اطراف، یک سهم از دو سهم آسیای معروف به قاسمان با دو بیشه‌ای که در پشت آن است و در دره دیزج واقع شده و همه آسیاب‌های قزوین وقف صحیح بر طبق عقدنامه و سجلات (پرونده‌های) آنها و وقف بر مساکین مدینه النبی ۱۶ سهم از سهام قریه ملولان	اداره امور مسجد و حفظ آبادی و عمران آن، وقف بر مساکین و بهبود وضعیت معیشتی مردم و شرب منظم و جریان متنوع از آب قنوات و مطابق قراردادهای عقدنامه‌ها بر شرب منظم و جریان متنوع در دیوان سلطان بر این مدرسه
۵	امیر خمارتاش ابن عبدالله عمادی	۵۰۹ هـ.ق	وزیر محمد بن ملکشاه سلجوقی	قنات خمارتاش	تأمین آب شرب مسجد و مورد استفاده قسمتی از اهالی و ساکنین اطراف مسجد جامع
۶	امیر خمارتاش ابن عبدالله عمادی	۵۰۹ هـ.ق	وزیر محمد بن ملکشاه سلجوقی	کتیبه گچ‌بری درون شبستان مسجد جامع به خط کوفی ریحانی	مربوط به وقف و شرایط وقفنامه قراء متعددی شامل قریه هراس‌آباد و جیوران و مزارع موزاری در حوالی شهر قزوین و حاکی بر طرز اداره رقبات وقف، طرز بهره‌برداری و تقسیم درآمد، و تعیین تکالیف متولیان و موقوف علیهم، به منظور دائر نگاهداشتن مسجد و تأمین هزینه روشنایی و لای‌روبی قنات وقف بر مسجد

ردیف	نام واقف	تاریخ	طبقه اجتماعی	رقبات	موارد مصرف
۷	بیگم آغا خانم ذوالفقار	۹۹۷ ه.ق	از زنان واقف عصر صفوی	وقف زمین هایی در سلیمان آباد قزوین بر آستان قدس رضوی	حفظ، تولیت و نگهداری آستان قدس رضوی
۸	حاتم بیگ و خاتونی	—	از زنان متوسط	قنات حاتم بیگ و خاتونی در اراضی بارجین - باغ موثق وقف به محله پنجه‌ریسه	صرف آبیاری خانه‌های محله پنجه‌ریسه
۹	شاه عباس کبیر	۹۹۶-۱۰۳۸ ه.ق	شاه صفوی	کاروانسرای روستای محمدآباد خورهه	عزاداری برای سیدالشهدا <small>علیه السلام</small> و صرف درآمد آن برای عزاداری
۱۰	زینب بیگم	۱۰۵۱ ه.ق	عمه شاه عباس اول (شاه صفوی)	کاروانسرای هجیب (وقف حمام، آب‌انبار و باغ‌های آن برای تأمین هزینه‌های نگهداری کاروانسرا)	به علت رونق کسب و تجارت مراکز بازرگانی که مورد احتیاج عامه بوده، رفع نیازهای مسافران، رسیدگی به در راه‌ماندگان و مسافرانی که در راه چیزی ندارند هر چند در شهر و دیار خود دارای سرمایه‌ای بوده‌اند
۱۱	شاه عباس دوم	۱۰۵۲-۱۰۷۷ ه.ق	شاه صفوی	قنات خیابان	وقف به محله خیابان و ساختمان‌ها و عمارات دولتی قزوین و مشروب ساختن خانه‌های این ناحیه
۱۲	آقا جمالی		از مردم عادی	قنات آقا جمالی	وقف آستانه قدس رضوی، تصدّی عمل وقف با حکومت عصر (که بعدها با خریداری دولت به دولت انتقال یافته)

ردیف	نام واقف	تاریخ	طبقه اجتماعی	رقبات	موارد مصرف
۱۳	علی خان	۱۰۹۳ ه.ق	از بزرگان عصر شاه سلیمان صفوی	آب انبار جنب مسجد جامع کبیر	ذخیره آب در زمستان و مواقع بارندگی جهت مصرف در سایر فصول برای رفع احتیاج مردم
۱۴	شاه سلطان حسین	۱۱۲۳ ه.ق	شاه صفوی	باغ‌های سلیمان آباد و صفی آباد قزوین	اهتمام مردم به احیای مشاهد و مقابر متبرکه، شناساندن گروهی از بزرگان زمان، نشان‌دهنده وضع جغرافیایی قسمتی از شهر قزوین در آن عصر
۱۵	حاج محمد حسن	۱۲۵۹ ه.ق	از بزرگان عصر فتحعلی شاه قاجار	حمام حاج محمدرحیم	ضمن ساختن بنایی عام‌المنفعه و درآمدزایی برای موقوفاتی که این حمام به آنها وقف شده است، به نمایش گذاشتن توان اقتصادی و منزلت اجتماعی این خاندان

نتیجه

دستگاه قدرت، طبقات، اوضاع اداری و اقتصادی و سیاسی، توجه به وضع اصناف و نظامات صنفی، اصطلاحات رایج زمان، قدرت‌ها و جریان‌های مذهبی و یا نفوذ سیاسی و از قبیل است. نام اشخاص، القابی که در کتیبه‌ها ذکر شده، توجه خاص به دینداری را نشان می‌دهد. واقفان در سراسر وقفنامه

معمولاً آنچه از این قبیل وقفنامه‌ها و اسناد و به‌طور کلی از رابطه وقفنامه‌ها با طبقات و نظامات گوناگون اجتماعی از آغاز دوره اسلامی تا عصر قاجار مطالب زیر استخراج می‌گردد: شناخت وضع اجتماعی مردم، روابط مردم با دستگاه دولت و با یکدیگر، میزان نفوذ خاندان‌های بزرگ در جامعه و

راسته‌های اصناف و پیشه‌وران، کیفیت کار و تولید شهری را معین نموده و این خود برای شناخت جامعه در شهرهای قرون اولیه ایران اسلامی بسیار سودمند است.

از بررسی وقفنامه املاکی که متعلق به صاحبان و واقفان آنها بوده‌اند و توجه به این امر که آنان مالکیت اراضی و محدوده‌ای که در سند به مجموع بخشی از دارایی‌های‌شان اشاره شده را داشته‌اند، این نتیجه حاصل می‌شود که در واقع تمامی کسانی که اموال فراوانی را طبق اسناد وقف کرده‌اند، چه از طبقه حاکمان و پادشاهان و چه از سایر طبقات، از فئودال‌های معروف آن زمان بوده که قزوین یا حومه آن در تیول آنان بوده است. چه در عصر سلاجقه و چه در انطباق با عصر صفویه و قاجار.

اعتقاد خود را به خداوند و دین اسلام و احکام بیان می‌کنند و اشاره‌ای به نیت خیر خود دارند و بازگو می‌کنند که کارهای خیر خود را برای بندگان خدا به خاطر رضایت خداوند و پاداش آخرت انجام می‌دهند. در این وقفنامه‌ها از محلات و راسته‌ها و اصناف نام برده شده است که دربردارنده اطلاعات جغرافیایی‌اند. تأمین رفاه اجتماعی و آب مصرفی محلات و راسته‌ها بر اساس موقعیت جغرافیایی شهر و ظاهراً بر اساس تراکم جمعیت، نامگذاری شهر و تشخیص محلات موسوم به اسماء خاصی که موجود بوده است و راسته‌بندی و کوچه‌بندی محلات. ذکر



نقشه استان قزوین

پی‌نوشت‌ها:

۱. کارشناسی ارشد الهیات گرایش تاریخ فرهنگ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه الزهراء (ع)
۲. مجله وقف میراث جاودان، ۱۳۷۶، شماره ۱۹ و ۲۰، ص ۹۷
۳. مختصرالبلدان، ص ۱۲۳
۴. همان
۵. مینودر یا باب الجنة قزوین، ص ۵۰
۶. تاریخ گزیده، ص ۷۷۵
۷. سیمای استان قزوین، ص ۱۷
۸. تاریخ گزیده، ص ۷۸۰
۹. سفرنامه ناصر خسرو، ص ۵
۱۰. تاریخ گزیده، ص ۷۹۶
۱۱. مجله بررسی‌های تاریخی، شماره ۷۶، ص ۵۵
۱۲. همان، ص ۵۶
۱۳. آثار باستانی و بناهای قزوین، ص ۱۰
۱۴. مجله بررسی‌های تاریخی، شماره ۸، ص ۱۱
۱۵. سیمای استان قزوین، ص ۴۶
۱۶. آثار باستانی و بناهای قزوین، ص ۱۲
۱۷. آثارالبلاد و اخبارالعباد، ص ۵۰۴
۱۸. سیمای استان قزوین، ص ۱۸
۱۹. همان، ص ۱۷
۲۰. تاریخ گزیده، ص ۷۹۱
۲۱. همان، ص ۷۷۸
۲۲. مجله بررسی‌های تاریخی، شماره ۲۳ و ۲۴، ص ۱۸۵
۲۳. آثار باستانی و بناهای قزوین، ص ۲۵
۲۴. همان، ص ۲۶
۲۵. همان، ص ۱۱
۲۶. جامع‌التواریخ، ج ۱، صص ۳۷۸-۳۷۹
۲۷. سفرنامه شاردن، ج ۳، ص ۹۳۹
۲۸. مجله بررسی‌های تاریخی، شماره ۲۳ و ۲۴، ص ۱۸۷
۲۹. وقفنامه باغ‌های سلیمان‌آباد و صفی‌آباد قزوین، مقدمه
۳۰. زندگانی شاه عباس اول، ج ۲، ص ۲۰۷؛ سفرنامه شاردن، ج ۲، ص ۵۱۵
۳۱. مجله وقف میراث جاویدان، شماره ۶۶، ص ۵۵
۳۲. همان، ص ۵۸
۳۳. مسافرت به ایران، صص ۷۰۴-۷۰۵
۳۴. سفرنامه اولیویه، صص ۲۱۶-۲۱۸
۳۵. مجله مطالعات باستان‌شناسی، دانشگاه تهران، شماره ۴، صص ۱۹۶-۱۹۸
۳۶. فهرست اسناد موقوفات ایران، ص ۱۲۹، ۱۴۴، ۲۰۳-۲۰۴، ۲۱۰
۳۷. مجله وقف میراث جاویدان، شماره ۲، صص ۶۲-۶۳
۳۸. مجله بررسی‌های تاریخی، شماره ۲۳ و ۲۴، ص ۱۹۱
۳۹. مجله وقف میراث جاویدان، شماره ۲، ص ۶۴
۴۰. مجله گنجینه اسناد، شماره ۵۵، صص ۳۸-۴۰
۴۱. مجله بررسی‌های تاریخی، شماره

۵. خلاصه التواریخ، قاضی احمد شرف‌الدین حسین حسینی قمی، محقق: احسان اشراقی، تهران، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
۶. زندگانی شاه عباس اول، ج ۲، نصرالله فلسفی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۳.
۷. سفرنامه اولیویه، گیوم آنتوان اولیویه، ترجمه: محمداطهر میرزا قاجار، تصحیح: غلامرضا وره‌رام. تهران، اطلاعات، ۱۳۷۱.
۸. سفرنامه شاردن، ژان شاردن، ترجمه: اقبال یغمایی، تهران، طوس، ۱۳۷۲.
۹. سفرنامه ناصر خسرو، ناصر خسرو قبادیانی مروزی، به کوشش: دکتر نادر وزین‌پور، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۷۲.
۱۰. سیمای استان قزوین، عباس حاجی آقامحمدی، انتشارات طه، ۱۳۷۷.
۱۱. فهرست اسناد موقوفات ایران، سعید حاجی عباسی و دیگران، دفتر ششم، تهران، اسوه، ۱۳۸۷.
۱۲. مسافرت به ایران، الکسیس سولتیکف، ترجمه: محسن صبا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۶.
۱۳. مختصرالبلدان، احمد بن محمد اسحاق همدانی ابن فقیه، ترجمه: مسعود، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
۱۴. مینودر یا بابالجنة قزوین، محمدعلی گلریز، قزوین، طه، ۱۳۸۱.

- ۲۳ و ۲۴، صص ۱۹۰-۱۹۱
۴۲. مجله نامه‌های باستان‌شناسی، شماره ۳، ص ۱۱۷
۴۳. همان، ص ۱۲۹
۴۴. مجله وقف میراث جاویدان، شماره ۶۶، ص ۵۶
۴۵. مجموعه مقالات سمینار جغرافی، ص ۲۶
۴۶. مجله وقف میراث جاویدان، شماره ۷۳، ص ۳۰
۴۷. همان، ص ۷۳
۴۸. مجله بررسی‌های تاریخی، شماره ۸، ص ۱۵

منابع:

کتاب

۱. آثارالبلاد و اخبارالعباد، عمادالدین ابو عبدالله زکریا بن محمد قزوینی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳.
۲. آثار باستانی و بناهای قزوین، محبوبه امیرغیاثوند، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان تهران، بی‌تا.
۳. بررسی باستان‌شناختی حمام‌های قاجار قزوین و نقش آن در حیات اجتماعی شهر در این دوره، پریوش اکبری، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۸۹.
۴. تاریخ گزیده، حمدالله مستوفی، محقق عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.

مقاله

۱. تاریخچه قزوین (جغرافیای تاریخی)، نویسنده: حسین قلی ستوده، مجله بررسی‌های تاریخی، ۱۳۴۸، شماره ۲۳ و ۲۴، صص ۱۶۵-۲۱۰.
۲. زنان واقف در عصر صفوی، نویسنده: زهرا حیدریان، مجله وقف میراث جاویدان، ۱۳۸۸، شماره ۶۶، صص ۴۸-۵۹.
۳. شاهکاری از معماری اوائل قرن ششم هجری یا مسجد جامع کبیر قزوین، نویسنده: نصرت‌الله مشکوتی، مجله بررسی‌های تاریخی، ۱۳۴۶، شماره ۸، صص ۳-۲۲.
۴. حمام حاج محمدرحیم قزوین و جایگاه آن در میان حمام‌های عمومی این شهر در دوره قاجار، نویسنده: پریوش اکبری، مجله نامه‌های باستان‌شناسی، ۱۳۹۱، شماره ۳، صص ۱۱۵-۱۳۰.
۵. حمام حاج میرحسن قزوینی؛ گرمابه‌ای از اوایل دوران قاجار، نویسنده: پریوش اکبری، مجله مطالعات باستان‌شناسی، دانشگاه تهران، ۱۳۹۰، شماره ۴، صص ۱۹۳-۲۲۰.
۶. جایگاه وقف و وقفنامه در ساختارشناسی فرهنگی، اجتماعی و کالبدی شهرها و روستاهای ایران، (مورد جغرافیای تاریخی: شرحی بر وقفنامه امیر خمارتاش بن عبدالله عمادی در مسجد جامع قزوین)، نویسنده: احسان اشراقی، مجله بررسی‌های تاریخی، ۱۳۵۷، شماره ۷۶، صص ۵۳-۷۶.
۷. جایگاه وقف و وقفنامه در ساختارشناسی فرهنگی، اجتماعی و جغرافیای تاریخی شهرستان تفت در استان یزد، نویسنده: مصطفی مؤمنی، مجموعه مقالات سمینار جغرافی، به کوشش: دکتر محمدحسین پاپلی یزدی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۴، صص ۲۵-۹۴.
۸. نگاهی به وضعیت امور خیریه قزوین در عصر قاجار، نویسنده: الهام ملک‌زاده، مجله گنجینه اسناد، ۱۳۸۳، شماره ۵۵، صص ۳۶-۵۸.
۹. وقف در کرمان از اسلام تا مشروطه، نویسنده: اطهره قاسم‌زاده عقیانی، مجله وقف میراث جاویدان، ۱۳۹۰، شماره ۷۳، صص ۱۳-۳۲.
۱۰. وقفنامه‌های بانوان در دوره صفوی، نویسنده: نزهت احمدی، مجله وقف میراث جاویدان، ۱۳۷۶، سال ۵، شماره ۱۹ و ۲۰، صص ۹۸-۱۰۳.
۱۱. وقفنامه باغ‌های سلیمان‌آباد و صفی‌آباد قزوین، نویسنده: سید محمد دبیر سیاقی، مجله وقف میراث جاویدان، شماره ۱۴.
۱۲. وقفنامه موقوفات سرداران قزوینی در ایروان، عمادالدین کازرونی، مجله وقف میراث جاویدان، ۱۳۷۹، شماره ۲، صص ۶۱-۷۲.